

بررسی وجهیت در جزء سی‌ام قرآن مجید

قاسم مختاری^۱

مهرانگیز خدابخش نژاد^۲

چکیده

هر متنی حامل رشته‌ای از افکار و اندیشه‌ها است که به کیفیت بازتاب آن وجهیت گفته می‌شود. وجهیت در حقیقت، میزان قاطعیت گوینده را در بیان یک گزاره نشان می‌دهد و به وسیله عناصر دستوری به نام «وجه» در کلام نمود می‌یابد. «وجه فعل» یکی از بارزترین عناصر وجهی است که به قطعیت یا عدم قطعیت رخداد فعل اشاره می‌کند. جزء سی‌ام قرآن مجید به‌عنوان جزیی از یک کلان‌متن ایدئولوژیک، که بیش‌تر به بیان اصول عقاید مکتب اسلام از قبیل: خدا، قیامت، بهشت و دوزخ و دعوت به توحید توجه دارد، بستری مناسب برای بررسی مقوله وجهیت می‌باشد؛ بر این اساس، پژوهش کنونی با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا پس از معرفی انواع «وجه» و «وجهیت» به بررسی آن در جزء سی‌ام بپردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به این که بیش‌ترین اهتمام این جزء، معرفی مبانی اندیشه اسلامی؛ از قبیل مبدأ، معاد، قیامت و حوادث قبل و بعد از آن، بهشت و دوزخ و پاداش و عقاب و جز آن‌ها و نیز بیان سرگذشت انبیای گذشته و اقوام پیشین است، وجهیت معرفتی، غالب در این جزء است و دو وجه فعلی اخباری و تأکیدی باعث اظهار این نوع از وجهیت گشته است. وجه امری و به تبع آن وجهیت تکلیفی با توجه به مضامین مذکور نمودی کم‌تر در جزء سی‌ام دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، جزء سی‌ام، وجهیت، عناصر وجهیتی، وجه فعل.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک q-mokhtari@araku.ac.ir

۲- دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، نویسنده مسئول khodabakhshi92m@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

مقدمه

جزء سی‌ام قرآن مجید به‌عنوان جزیی از یک کلان‌متن ایدئولوژیک، بیش از هر چیزی، اصول عقاید مکتب اسلام، از قبیل خدا، قیامت، بهشت و دوزخ و دعوت به توحید را مطرح کرده است. سوره‌های این جزء، غالباً کوتاه و موجز هستند؛ زیرا یک شیوه تبلیغی برای ارابه و معرفی هر مکتب و عقیده‌ای آن است که در آغاز، اصول و مبانی آن مکتب و عقیده مطرح شود؛ لذا در سوره‌های مکی، از قبیل سوره‌های جزء سی‌ام که به مبانی و اصول مکتب انسان‌ساز اسلام پرداخته، آیات کوتاه و موجز بوده و بیان جزییات آن به سوره‌ها و آیات مدنی موكول شده است؛ البته شیوه بیان این اصول هم در کنار کوتاهی کلام به گونه‌ای بوده که کاملاً تمامیت معنا را رسانده است. حال اگر هر کدام از آن اصول و به عبارتی امور را یک واحد اندیشه در نظر بگیریم، این سؤال پیش می‌آید که قرآن کریم به چه کیفیتی آن اندیشه‌های مختلف را در خود بازتاب داده است. پاسخ به این سؤال، نیازمند پرداختن به مقوله «وجهیت» که یکی از امکانات زبانی است، می‌باشد. وجهیت یکی از روش‌های کشف دیدگاه، تفکر و اعتقاد و نگرش نویسنده یا گوینده در ارتباط با محتوای عبارت است و به میزان قاطعیت گوینده یا متن در بیان یک گزاره اطلاق می‌شود؛ از این رو ابزاری است که نویسنده یا گوینده، جهت بازتاب جهان‌بینی خود از آن استفاده می‌کند تا «درجه‌های گوناگون پایبندی خود را به حقیقت و اعتبار گفته‌هایش ابراز نماید و یا تأثیر کلامش را بر مخاطب تعدیل کند» (وردانک، ۱۳۹۳: ۷۴). وجهیت به وسیله عناصر دستوری که در اصطلاح زبان‌شناسی «وجه» نامیده می‌شود، در کلام منعکس می‌شود. عناصر وجهی در زبان‌های مختلف متفاوت هستند. «وجه فعلی» یکی از بارزترین عناصر وجهیتی به‌شمار می‌رود؛ «زیرا بسیاری از مقوله‌های معنایی با شکلی خاصی از فعل بیان می‌شوند» (قائمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۸۶).

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

دو مقوله «وجه» و «وجهیت» هنوز جایگاه شایسته خود را نه تنها در مطالعات قرآنی که در زبان عربی به‌طور کلی پیدا نکرده است. الفاسی الفهری در کتاب «البناء الموازی» (۱۹۹۰) به اختصار، به تعاریف وجه و وجهیت و بیان نمونه‌هایی از آن پرداخته است. الریحانی نیز در کتاب «اتجاهات التحلیل الزمینی فی الدراسات اللغویة» تنها به وجوه مختلف فعلی اشاره کرده است. نورالدین پروین در صفحاتی از رساله دکتری خود که «بررسی تطبیقی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای»

(۱۳۹۵)، نام دارد، به بررسی مقولهٔ وجهیت در خطبه‌ها و نامه‌های منتخب پرداخته و تلاش کرده است تا با بررسی وجهیت، افکار و اندیشه‌های حضرت علی علیه السلام را از خلال خطبه‌ها و نامه‌های منتخب کشف نماید. اکرم ذوالفقاری در پایان نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «وجه و وجهیت در عهدنامهٔ امام علی علیه السلام به مالک اشتر (پژوهش نحوی - معنایی)» (۱۳۹۵)، به خوبی توانسته با بررسی عناصر وجهی و رابطهٔ آن با وجهیت در نامهٔ ۵۳ نهج‌البلاغه، دیدگاه حضرت را نسبت به سخنان ایشان بررسی نماید و بخشی از عقاید و تفکراتشان را نمایان سازد. ایشان در مقاله‌ای با عنوان «نقش وجه فعل در وجهیت در نامهٔ ۵۳ نهج‌البلاغه» (۱۳۹۵)، برای کشف دیدگاه امام علیه السلام، به بررسی عنصر دستوری «وجه فعل» پرداخته است. چنانچه ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از آثار یاد شده، «وجه» و «وجهیت» در جزء سی‌ام قرآن مجید مورد مطالعه قرار نگرفته است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

انواع وجه فعل در جزء سی‌ام بیش‌تر برای بیان چه مفاهیمی به کار رفته است؟
 هر وجه فعل نشان‌دهندهٔ چه نوع وجهیتی است؟
 کدام یک از وجوه فعلی، نمودی بیش‌تر در این جزء دارد؟

۳-۱. هدف پژوهش

مسلمانان و امت اسلامی بر مبنای دلایل نقلی و عقلی به وجود مبدأ، نبوت و معاد، بهشت و دوزخ، عقاب و پاداش و جز این امور که از مبانی دین مبین اسلام هستند، از یقین کامل برخوردار می‌باشند و کوچک‌ترین تردیدی نسبت به آن‌ها در وجودشان ندارند. حال هدف از این پژوهش آن است که نشان دهد علاوه بر دلایل یادشده، زبان و امکانات زبانی؛ از جمله مقولهٔ «وجه» و «وجهیت»، قطعیت مذکور را به چه کیفیتی عرضه می‌دارند؟ خلاصه آن که این پژوهش در نظر دارد تا نحوهٔ بازتاب مضامین غالب در جزء سی‌ام را با بررسی وجوه مختلف فعلی تبیین کند و وجهیت غالب در آن را کشف نماید.

۴-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

کتاب آسمانی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، کتاب هدایت تمام بشریت تا به قیامت است و چون این کتاب در درجهٔ نخست مختص مکتب اسلام است، وظیفهٔ تبلیغ و جهانی‌سازی آن بر عهدهٔ مسلمانان است. پیدایش مفاهیم و نظریه‌های جدید زبان‌شناسی که عمده‌تاً ریشه در غرب دارند، فرصتی مناسب را برای نیل به چنین هدفی فراهم نموده است؛ زیرا با مبنا قرار دادن آن‌ها در پژوهش‌های قرآنی و عرضهٔ آن

پژوهش‌ها در عرصه‌های بین‌المللی می‌توان قرآن را به دنیا معرفی کرد و به این ترتیب، گامی مهم در جهت زدودن غبار غربت و مهجوریت از ساحت نورانی آن برداشت.

۲- وجهیت^۱ و اقسام آن

سبک و شیوه هر متنی بیانگر نوع تفکر صاحب آن می‌باشد؛ زیرا وی همواره ردپایی از اندیشه‌های خود در کلامش برجای می‌گذارد که برای کشف آن می‌توان از امکانات زبانی مختلف بهره گرفت. وجهیت «یکی از روش‌های کشف نگرش گوینده در ارتباط با محتوای عبارت و از دیرباز موضوعی بحث‌برانگیز میان منطق‌پویان و زبان‌شناسان بوده است». (ذوالفقاری و قائمی، ۱۳۹۶: ۱۲۲)

وجهیت میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره است که به‌طور ضمنی توسط عناصر وجهی نشان داده می‌شود و بیان‌کننده قصد کلی گوینده یا درجه پایبندی او به واقعیت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۸۴ و ۲۹۵). هر فرد متناسب با اطلاعات خود و میزان اطمینانی که به گفته‌های خود دارد، عناصر وجهی را به کار می‌گیرد. اگر وی به گفته‌های خود اطمینان کامل داشته باشد، از عناصر قطعیتی و اطمینان‌بخش استفاده می‌کند تا مخاطب تحقق آن‌ها را مسلم بداند و در صورت وجود هرگونه شک و تردید، سخن خود را بدون قاطعیت و با احتیاط بیان می‌کند تا مخاطب از تحقق رخداد اطمینان حاصل ننماید. این اطمینان یا با توجه به شواهد و اطلاعات گوینده از جهان واقع حاصل می‌گردد و یا با عنایت به قوانین و مقررات یا ملاک‌های اخلاقی به دست می‌آید.

مسئله مهم در بحث وجهیت، تقسیم‌بندی انواع آن می‌باشد. الگوی «پالمر» یکی از مشهورترین الگوها در این زمینه به‌شمار می‌رود. «پالمر» در یکی از تقسیم‌بندی‌ها، وجهیت را به سه دسته عمده معرفتی^۲، تکلیفی^۳ و پویا^۴ تقسیم می‌کند (Palmer, 2001: 8-9). «وجهیت معرفتی، دربردارنده نظر و درجه تعهد گوینده براساس اطلاع و دانش و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله است» (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۶۵) که «بر اطمینان یا عدم اطمینان او درباره صدق یک گزاره دلالت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۸۸)، و یکی از شاخص‌های مهم در تحلیل دیدگاه گوینده به‌شمار می‌رود؛ «زیرا به اطمینان یا عدم اطمینان وی در بیان حقیقت یک گزاره مربوط است.» (Simpson, 1993: 44)

1. Modality
2. Epistemic modality
3. Deontic modality
4. Dynamice modality

وجهیت تکلیفی «بیانگر مفاهیمی هم‌چون الزام، اجازه و فرمان می‌باشد.» (Palmer, 2001: 9) در این نوع، گوینده تعهدی به صدق یا کذب گزاره ندارد؛ ولی ضرورت انجام عملی را بیان می‌کند؛ به بیان سنتی‌تر، گوینده باور خود را نسبت به بودن چیزی بیان نمی‌کند؛ بلکه باورش را نسبت به شدن آن چیز اعلام می‌دارد (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷) و وجهیت پویا نیز «بیان‌کننده توانایی، تمایل و خواستن بوده و ناظر به کنشگر موجود در گزاره است.» (palmer, 2001: 10)

وجهیت توسط عناصر دستوری به‌نام «وجه»^۱ در کلام انعکاس می‌یابد. بارزترین عنصر وجهی وجه فعل است. وجه فعل «صورت یا جنبه‌هایی از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنی، تأکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۸۰). در بسیاری از زبان‌ها وجه فعلی دو صورت اصلی دارد: «وجه اخباری که به رویدادهای واقعی و حقیقی دلالت می‌کند و وجه التزامی که به رویدادهای غیر واقعی و فرضی اشاره دارد.» (Palmer, 2001: 107-108)

در زبان عربی طبق یک تقسیم‌بندی که زبان‌شناس غربی «ویکنت کانتارینو» در کتابی با نام «نحو نثر معاصر عربی» انجام داده، به چهار وجه فعلی اخباری، احتمال یا نواصب (التزامی)، طلب یا جزم (امری) و تأکیدی اشاره کرده است. (ریحانی، ۱۹۹۸: ۲۷۹ و ۲۹۱) وی معادل‌های دو وجه تأکیدی و امری را در زبان عربی، به‌خوبی روشن نکرده است. در این زبان مشتقات وصفی؛ یعنی اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه و تفضیل و نیز حروف در صورتی که حاوی معنایی خاص و بیسانگر دیدگاه و قضاوت نویسنده درباره یک موضوع باشند، نشانگر وجهیت شمرده می‌شوند. حروف وجهی بر معانی هم‌چون تأکید در «إِنَّ»، «أَنَّ»، «قَدْ تحقیق»، «نون تأکید» و «لام امر غایب»؛ تشبیه و امید و آرزو در «كأن»، «لعلّ» و «لیت»؛ قصر در «إِنَّمَا» و «نَفِي و استثناء»؛ شک و تردید در «قَدْ تَقْلِيل» و «رَبَّمَا»؛ و نفی در «لَا ی نَفی جنس» دلالت می‌کنند. این حروف، شدت و ضعف گفتار یا امید و آرزو و تأکید را بیان می‌کنند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۱۰۸-۱۱۹)

۳. بررسی متغیر وجهیت در جزء سی‌ام قرآن کریم

در ادامه بررسی و تحلیل دو پدیده «وجهیت» و «وجه» را در جزء سی‌ام، بر مبنای الگوی «پالمر» و با تأکید بر وجهیت معرفتی و تکلیفی پی‌می‌گیریم.

۳-۱. وجهیت معرفتی

وجهیت معرفتی به کمک عناصر وجهی مختلف در جزء سی‌ام بازتاب یافته است که از آن میان، «وجه فعلی» بیش‌تر مورد تأکید پژوهش حاضر می‌باشد. از بین وجوه فعلی نیز دو وجه اخباری و تأکیدی نقشی عمده در اظهار وجهیت مذکور داشته‌اند؛ زیرا وجهیت معرفتی «بر اطمینان یا عدم اطمینان گوینده دربارهٔ صدق یک گزاره دلالت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۸۸) و وجوه مذکور بر صدق و قطعیت گزاره‌های موجود در جزء سی‌ام صحه می‌گذارند. این قطعیت در وجه اخباری قبل از هرچیز از جانب گوینده؛ یعنی خداوند متعال و در وجه تأکیدی افزون بر آن، از رهگذر عناصر تأکیدی حاصل می‌شود.

۳-۱-۲. وجه اخباری^۱

وجه اخباری آن است که وقوع یا عدم وقوع فعل را با قطعیت بیان می‌کند و اسناد در آن قابل صدق و کذب است. گوینده با استفاده از این وجه، از فعلی که در یکی از زمان‌های گذشته، حال یا آینده واقع می‌شود، خبر می‌دهد (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۸۱؛ نائل خانلری، ۱۳۶۶: ۱۹۸). در دستور زبان عربی، فعل ماضی و اشکال مختلف آن؛ یعنی ماضی بعید، ماضی استمراری و ماضی نقلی و فعل مضارع مرفوع که در دلالتش بر حال و آینده مشترک است، از آن‌جا که حالت گوینده را در بیان خبر نشان می‌دهند، همگی بر وجه اخباری دلالت دارند؛ علاوه بر فعل، صفات وجهی نیز می‌توانند همان معنایی را که وجه اخباری بر آن دلالت می‌کند، بیان نمایند. به موارد مذکور، جملات اسمیه را هم می‌توان افزود؛ چنین جملاتی چون که غالباً دارای زمان نیستند، بر دوام و ثبوت دلالت می‌کنند و نوعی تأکید را در خود دارا می‌باشند.

«وجه اخباری» بر طبق استقرای ناقص، در جزء سی‌ام بیش‌ترین بسامد را دارا است که این امر با توجه به طبیعت بسیاری از سوره‌های این جزء که دربارهٔ مسائلی چون «مبدأ»، «معاد»، «بهشت» و «دوزخ» و اوصاف آن و یا داستان‌های قرآنی و جز این‌ها است، امری کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. در ادامه برای سهولت کار، موضوعات مرتبط با وجه اخباری را به شش دستهٔ عمده تقسیم و با تحلیل شواهدی برای هر کدام، تلاش می‌کنیم تا نحوهٔ کاربرد وجه مذکور را در آن‌ها تبیین نماییم؛ اما موضوعات به قرار زیر می‌باشند:

1. Indicative

۱-۲-۱-۳. توصیف رخداد‌های پیش و پس از رستاخیز

بخشی عمده از وجه اخباری در آیاتی مشاهده می‌شود که به توصیف رخداد‌های قبل یا بعد از واقعه عظیم قیامت پرداخته است؛ به‌عنوان نمونه در آیات ۱۷-۲۰ سوره «نبأ»، برخی از ویژگی‌ها و حوادث روز قیامت - که از آن به «یوم الفصل» تعبیر شده است - به مدد همین وجه اخباری بازگو می‌شود: «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا»، «(آری) روز جدایی، میعاد همگان است؛ روزی که در «صور» دمیده می‌شود و شما فوج‌فوج (به محشر) می‌آید؛ و آسمان گشوده می‌شود و به‌صورت دره‌ایی متعدد در می‌آید؛ و کوه‌ها به حرکت درمی‌آید و به‌صورت سرابی می‌شود.» حوادثی که در این آیات از آن‌ها سخن به‌میان آمده، تنها برخی از حوادث مرتبط با قیامت هستند که قرآن با قاطعیت از آن‌ها خبر داده است. این قطعیت در درجه اول از ناحیه گوینده؛ یعنی خداوند سپس از غلبه استعمال فعل ماضی برای تعبیر از مستقبل فهمیده می‌شود؛ «زیرا در فعل ماضی معمولاً فرض بر آن است که بر وقوع و پایان یافتن فعل در گذشته و قبل از زمان تکلم، دلالت دارد و استعمال آن توسط گوینده نشان می‌دهد که وقوع فعل از نظر وی حتمی می‌باشد» (زیلطنی و تریکی، ۱۹۹۲: ۲۰ به نقل از ثالث، ۱۴۲۷ق: ۶۶).

در آیات ۱۴-۱ «تکویر» نیز با بهره‌گیری از وجه اخباری، به دوازده حادثه مرتبط با مسأله رستاخیز اشاره شده است: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَ إِذَا النُّفُوسُ رُوِّجَتْ وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِقَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ»، «آن‌گاه که خورشید به هم درپیچد؛ و آن‌گاه که ستارگان همی تیره شوند؛ و آن‌گاه که کوه‌ها به رفتار آیند؛ وقتی شتران ماده وانهاده شوند؛ و آن‌گاه که وحوش را همی گرد آرند؛ دریاها آن‌گاه که جوشان گردند؛ و آن‌گاه که جان‌ها به هم درپیوندند؛ پرسند چو زان دخترک زنده به‌گور؛ به کدامین گناه کشته شده است؛ و آن‌گاه که نامه‌ها زهم بگشایند؛ و آن‌گاه که آسمان زجا کنده شود؛ و آن‌گاه که جحیم را برافروزانند؛ و آن‌گاه که بهشت را فرا پیش آرند؛ هر نفس بداند چه فراهم دیده». شش حادثه نخست مربوط به مرحله اول؛ یعنی فنای این جهان و شش حادثه دوم مرتبط با مرحله دوم؛ یعنی زندگانی پس از مرگ است. در قسمت نخست، سخن از تاریکی خورشید، بی‌فروغی ستارگان، تزلزل و حرکت کوه‌ها، آتش گرفتن دریاها، فراموش شدن اموال و ثروت‌ها و متوحش شدن حیوانات است؛ و در مرحله دوم سخن از محسور شدن انسان‌ها در صفوف جداگانه، سؤال از دختران بی‌گناهی که زنده به‌گور شدند، گشوده شدن نامه اعمال، کنار رفتن حجاب‌ها از

صفحه آسمان، برافروخته شدن آتش دوزخ، نزدیک شدن بهشت و سرانجام آگاهی کامل انسان از اعمال خویش است؛ اما آنچه قطعیت اخبار مذکور را تأیید می‌کند، نخست گوینده آن سپس تکرار ترکیب (إذا + فعل ماضی) است. این ترکیب در کلام عرب در جایی به کار می‌رود که وقوع فعل قطعی باشد و آمدن آن با لفظ ماضی از آن روست که «فعل ماضی با توجه به لفظ خود بر وقوع حتمی دلالت می‌کند» (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۳۱۸-۳۱۹).

۳-۲-۱-۲. بیان نمونه‌هایی از مظاهر قدرت خداوند در آفرینش، به‌عنوان دلیلی بر امکان رستاخیز

یکی از مسایل بسیار مهم که همواره مورد انکار بوده، معاد است. قرآن کریم برای اثبات این مسأله، گاهی از پدیده‌های محسوس کمک می‌گیرد. آیات ابتدایی سوره مبارکه «نبأ»: «الْمَن نَّجَعِلُ الْأَرْضَ مَهَادًا وَ الْجِبَالَ أوتادًا وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلْنَا نُومَكُمْ سُبَاتًا وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا» (نبأ: ۶-۱۶)؛ «آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم؟ و کوه‌ها را [چون] میخ‌هایی [نگذاشتیم]؟ و شما را جفت آفریدیم؛ و خواب شما را [مایه] آسایش گردانیدیم؛ و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم؛ و روز را [برای] معاش [شما] نهادیم؛ و بر فراز شما هفت [آسمان] استوار بنا کردیم؛ و چراغی فروزان گذاردیم؛ و از ابرهای مترکم، آبی ریزان فرود آوردیم؛ تا بدان دانه و گیاه برویانیم؛ و باغ‌های درهم پیچیده و انبوه». از جمله آیاتی است که با بهره‌گیری از وجه اخباری، برخی شواهد خلقت از جمله آفرینش گهواره مانند زمین، بنای آسمان‌های هفتگانه، آفرینش خورشید عالم‌تاب و نزول باران رحمت و جز آن‌ها را به‌عنوان دلایلی بر امکان وجود معاد که در آیات آغازین این سوره، با تردید و انکار مشرکین مکه مواجه شده بود، بیان می‌کند؛ و جالب این‌که همه این اموری که از رهگذر وجه اخباری بیان می‌شوند، بدون توجه به گوینده آیات، گزاره‌هایی هستند که شکی در تحقق آن‌ها وجود ندارد تا به این ترتیب، هرگونه شک و تردیدی نسبت به وجود معاد از دل‌ها زدوده شود؛ زیرا اگر آدمی در این آیات نیک اندیشه کند، درمی‌یابد که «عالم محسوس با زمین و آسمان و شب و روز و انسان‌هایش که نسل اندر نسل می‌آیند و می‌روند و نظام جاری در سراسر قرآن و تدبیری متقن و دقیق که در همه امورش جریان دارد، ممکن نیست صرفاً به‌خاطر بازی و سرگرمی پدید آمده باشد، بلکه به‌طور مسلم و بدیهی در پی این نظام متغیر و متحول، باید عالمی باشد که نظام در آن ثابت و باقی نمایان گردد.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۵۹/۲۰-۲۶۰)؛ بنابراین آیات یادشده، از یک‌سو دلیل روشنی بر قدرت خدا بر همه چیز و از جمله تجدید حیات مردگان است؛ و از سوی دیگر، اشاره به این دارد که این نظام حکیمانه نمی‌تواند بیهوده و عبث باشد؛ در حالی که اگر با پایان این زندگی

مادی دنیا، همه چیز پایان یابد، مسلماً طرحی عبث و بیهوده خواهد بود؛ و به این ترتیب، «از دو جهت، استدلال برای مسأله معاد محسوب می‌شود، از طریق «برهان قدرت» و «برهان حکمت» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۹/۲۶).

۳-۲-۱-۳. بیان داستان‌هایی از افراد یا اقوام گذشته برای عبرت‌آموزی

قرآن کریم در جزء سی‌ام، برای حکایت سرگذشت اقوام و افراد سرکش از وجه اخباری سود جسته است، چون که روایت داستان با وجه اخباری تناسب دارد. در سوره مبارکه «فجر»، به سه نمونه از سرگذشت چنین اقوامی که راه کفر را در پیش گرفتند و سرنوشت دردناکشان اشاره شده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر/۶-۱۳)؛ «مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟ با عمارات ستون‌دار ارم؛ که ماندش در شهرها ساخته نشده بود؟ و با ثمود، همانان که در دره، تخته‌سنگ‌ها را می‌بریدند؟ و با فرعون، صاحب خرگاه‌ها [و بناهای بلند]؟ همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند؛ و در آن‌ها بسیار تبهکاری کردند؛ [تا آن‌که] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرونواخت.»

در این سلسله از آیات، قرآن کریم پیش از بیان داستان، با بهره‌گیری از یک وجه استفهامی که مفید تقریر است، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟!؛ خطابی که از یک طرف رسالت پیامبر ﷺ را تثبیت می‌کند و به او وعده یاری می‌دهد و از طرف دیگر زنگ خطری است برای آنان که هرگونه ظلم و ستمی را در حق پیامبر ﷺ و مؤمنان روا می‌داشتند تا تکرار چنان داستان‌هایی را نسبت به خود دور نپندارند؛ «زیرا یادآوری و به تصویر کشیدن حکایت‌های مشابه، حادثه دور از انتظار را به ذهن نزدیک می‌کند؛ و این به آن جهت است که مردم اتفاقات دورتر را فراموش می‌کنند و حتی ممکن است که تکرار آن را بعید بپندارند. این یادآوری، چنان پنداری را از میان می‌برد» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۱۷/۳۰). بعد از آن استفهام، قرآن با استفاده از وجه اخباری به اختصار به سرگذشت سه گروه عاد، ثمود و فرعون اشاره می‌کند و برای اثبات حتمی بودن وقوع آن در گذشته، صرف‌نظر از گوینده، از دو ابزار زبانی سود می‌برد، نخست ماده «رؤیت» در «ألم تر» که در این‌جا به معنای «علم و آگاهی» است؛ ولی از آن‌جا که داستان این اقوام به حدی معروف بوده که گویی مردم زمان‌های بعد نیز آن را با چشم خود می‌دیدند، تعبیر به رؤیت شده است و امکان دارد که «رؤیت» بصری بوده باشد؛ زیرا آن‌ها صبحگاهان و شامگان بر بقایای سرزمین‌های

آن‌ها عبور می‌کردند؛ بنابراین باید از ماجرای آن اقوام آگاهی می‌داشتند» (همان، ۳۱۸)؛ دوم بهره بردن از زمان گذشته ساده که ارتباطی نزدیک با زمان حال دارد و این به گونه‌ای است که «هرچه از اکنون به گذشته و ساخت‌های مختلف آن هم‌چون ماضی نقلی، بعید و جز آن‌ها می‌رویم، فاصله گوینده با اصل حادثه و واقعیت زیاد می‌شود و اطمینان گوینده درباره خبر کاهش می‌یابد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۲). این یکی از شیوه‌های روایی در قرآن است که غالباً از زمان ماضی ساده به‌خاطر ارتباط نزدیکی که با زمان حال دارد، استفاده می‌کند تا حتی آیندگان نیز تحقق موارد مشابه را نسبت به زمانی که در آن به سر می‌برند، بسیار نزدیک بدانند.

۳-۱-۲-۴. بیان گوشه‌ای از عذاب‌های دردناک گنهکاران و نعمت‌های شوق‌انگیز نیکوکاران

عذاب‌ها و پاداش‌های اخروی از جمله مفاهیمی است که در سوره‌هایی متعدد از جزء سی‌ام، از جمله سوره «غاشیه» با یاری از وجه اخباری انعکاس یافته است. این سوره با یک استفهام مجازی: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» «آیا داستان غاشیه [= روز قیامت که حوادث وحشتناک آن همه را دربر می‌گیرد] به تو رسیده است؟!»، آغاز شده تا هم عظمت روز قیامت را گوشزد و هم مخاطبان را به شنیدن حقایق بعدی تشویق نماید؛ سپس وجه اخباری^۲ عنان سخن را به‌دست گرفته تا در عبارتی کوتاه و پرمغز، مخاطب را از نحوه زندگی اخروی گنهکاران آگاه سازد: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلِّي نَارًا خَامِيَةً تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (غاشیه/۲-۷) «در آن روز، چهره‌هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده‌اند. [ناچار] در آتشی سوزان درآیند. از چشمه‌ای داغ‌نشانیده شوند. خوراکی جز خار خشک ندارند [که] نه فربه کند، و نه گرسنگی را باز دارد.» ذلت و ترس و کيفرهای عظیم آن روز تمام وجودشان را فراگرفته است و از آن‌جا که حالات روحی انسان بیش از همه جا در چهره او بازتاب می‌یابد، اشاره به ترس و وحشتی می‌کند که سراسر چهره آن‌ها را می‌پوشاند؛ به این ترتیب، وجوه، کنایه از صاحبان آن چهره‌ها بوده و کاربرد آن به‌جای «أصحاب الوجوه» به دلیلی است که گذشت (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۹۵/۳۰). آن‌گاه می‌افزاید: «این‌ها کسانی هستند که همواره تلاش (ی بیهوده) کرده و خسته شده‌اند و سرانجام وارد آتش داغ و سوزان می‌شوند» و با آن می‌سوزند؛ ولی مجازات آن‌ها به همین جا ختم نمی‌گردد؛ بلکه هنگامی که بر اثر حرارت تشنه می‌شوند «از چشمه‌ای فوق‌العاده سوزان به آنان می‌نوشانند» و به گاه گرسنگی «طعامی جز ضریع ندارند» که آن نیز «نه آن‌ها را فربه می‌کند و نه گرسنگی را فرو می‌نشانند».

از آیه بعد، حال و فضای سوره به یکباره تغییر می‌یابد. دیگر از آن جو سنگین و خوفناک جهنم و عذاب‌های دردناکش، اثری نیست، بلکه تا چشم کار می‌کند، بهشت است و نعمت‌های بی‌نظیر آن و این گونه قرآن «قهر» را با «مهر» می‌آمیزد و «انذار» را با «بشارت» همراه می‌سازد: «وَجُودَ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةً لِّسَعِيهَا رَاضِيَةً فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْنِيَةَ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ وَزَرَائِبُ مَبْثُوثَةٌ»، «چهره‌هایی در آن روز شاداب، باطراوت و غرق در سرور هستند و از سعی خود راضی و خشنود می‌باشند. در بهشتی مستقر می‌شوند که هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای در آن نمی‌شنوند. در آن بهشت چشمه‌ای است و تخت‌هایی زیبا و بلند و قده‌هایی (در کنار این چشمه) نهاده و بالش‌ها و پستی‌هایی به ترتیب نهاده شده؛ و فرش‌هایی فاخر و گسترده» (غاشیه/۸-۱۶). اخباری که قرآن کریم در این آیات، درباره عذاب‌ها و نعمت‌های اخروی برای ما محبوسان زندان دنیا بیان می‌کند، گرچه همه اشاراتی است که از دور می‌بینیم؛ ولی هیچ شک و تردیدی در تحقق آن‌ها نداریم؛ زیرا چنان اخبار غیبی را که در قالب جمله اسمیه، اسم فاعل^۳ و وجه اخباری بیان شده‌اند، کتابی بازگو می‌کند که هیچ گمانی در آن راه ندارد.

۳-۲-۱-۵. معرفی و توصیف برخی از صفات فردی و اجتماعی مذموم

آدمی دارای دو بعد الهی و حیوانی است که برای رسیدن به سعادت و کمال ابدی، باید به تقویت جنبه الهی بپردازد. پرداختن به چنین امر بزرگی، بی‌گمان بدون وجود راهنمایی که انسان را با فضایل و رذایل اخلاقی آشنا سازد، امکان‌پذیر نیست. قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت، در مواردی متعدد از جزء سی‌ام و به اشکال مختلف، گاه با کاربرد وجه اخباری، گاه شرطی و التزامی، ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی نیک^۴ و بد را یادآوری می‌کند؛ البته گاهی برخی از این صفات و عمدتاً صفات مذموم جنبه عمومی پیدا می‌کند و در کل جامعه رواج می‌یابد. آیات ابتدایی سوره «مطففین» یکی از بیماری‌های اجتماعی به‌نام کم‌فروشی را که بسیاری از مردم مدینه در عصر پیامبر ﷺ بدان گرفتار شده بودند، معرفی می‌کند: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزْنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین/۱-۳)؛ «وای بر کم‌فروشان، که چون از مردم پیمان‌ه‌ستاند، تمام ستانند؛ و چون برای آنان پیمان‌ه‌ یا وزن کنند، به ایشان کم دهند.» کم‌فروشی اقتصاد جامعه را فلج می‌کند؛ به این جهت خداوند متعال در آغاز سوره، کم‌فروشان را با لفظ «ویل» مورد تهدید و نکوهش قرار داده است. این تهدید که تنها به کم‌فروشان دوران پیامبر ﷺ محدود نمی‌باشد و همه کسانی را که به این بیماری اخلاقی - اجتماعی مبتلا هستند، شامل می‌شود؛ در حقیقت اعلان جنگی از ناحیه خداوند به آن‌ها است که

حق مردم را ناجوانمردانه پایمال می‌کنند؛ لذا «بسیاری از مردم مدینه که در هنگام ورود پیامبر ﷺ به آنجا، سخت آلوده کم‌فروشی بودند، با نزول این آیات، تسلیم شدند و کم‌فروشی را رها کردند» (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۲۴/۱۰).

آیات دوم و سوم، مبین روش عملی و نمونه آشکار خوی مطففین است. در این آیات، وظیفه معرفی و تبیین صفت زشت کم‌فروشی بر عهده وجه شرطی گذاشته شده است. در دستور زبان عربی، چنین وجهی معرفی نشده است؛ «معمولاً این وجه به دلیل شک و تردیدی که در رخداد فعل وجود دارد، جزء وجه التزامی محسوب می‌شود» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۷۵)؛ اما چنانچه بر معنای قطع و یقین دلالت کند، مثل موردی که ادات شرط «إذا» است، می‌توان آن را در زمره وجه اخباری به‌شمار آورد. «لفظ «إذا» برای جزم و قطع به وقوع شرط به کار می‌رود و اصل کاربرد آن، در جایی است که وقوع شرط حتمی باشد و بیش‌تر با لفظ ماضی می‌آید؛ چرا که ماضی با توجه به لفظش دلالت بر وقوع حتمی می‌کند» (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)؛ از این رو، زمانی که آیات شریفه، کم‌فروشان را معرفی می‌کند، برای این که تحقق کم‌فروشی را امری حتمی جلوه دهد، از اسلوب «إذا + فعل ماضی» بهره می‌برد. امور قطعی برخلاف قضایای احتمالی و مشکوک، به یک زمان و مکان معین، محدود نمی‌شوند؛ از این رو، هم مسلمانان و هم جوامع اسلامی، باید نهایت تلاش خود را برای گرفتار نشدن در گرداب مهلک کم‌فروشی به کار گیرند؛ به‌ویژه این که آسیب‌های ناشی از چنین رفتار اجتماعی، علاوه بر فرد، دامان جوامع را نیز می‌گیرد.

ایمان نداشتن به روز جزا، سرچشمه بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی است. قرآن کریم در سوره مبارکه «ماعون»، اثرات شوم انکار روز جزا را در اعمال منکران بازگو می‌نماید. این سوره با وجه استفهامی «أرأیت»: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ» (ماعون: ۱) «آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند، دیدی؟» آغاز می‌گردد تا «مخاطب را به شنیدن ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری منکر روز جزا تشویق نماید و اندیشه‌اش را تحریک کند تا او شخص موردنظر «الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ...» و چهره باطنی و پنهان او را محسوس ببیند؛ برای همین است که در آیات بعد، کسانی نشان داده و توصیف می‌شوند که به‌ظاهر، آیین خود را می‌آریند و احکام آن به‌ویژه نماز را انجام می‌دهند؛ ولی در واقع و باطن، دین را تکذیب می‌نمایند و از آن چه که آثار و لوازم روح آن است، سرمی‌تابند» (طالقانی، ۱۳۴۸: ۲۷۲/۴).

آیات بعدی: «فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون/ ۲-۷)؛ «این همان کس است که یتیم را به-

سختی می‌راند؛ و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند؛ پس وای بر نمازگزارانی؛ که از نمازشان غافلند؛ آنان که ریا می‌کنند؛ و از [دادن] زکات [و وسایل و مایحتاج خانه] خودداری می‌ورزند.» ویژگی‌های انکارکننده روز جزا را بیان می‌کند؛ صفات رذیله‌ای که در هر کس باشد، بر بی‌ایمانی و پستی و حقارت او دلالت دارند: تحقیر یتیمان، ترک اطعام گرسنگان، غفلت از نماز، ریاکاری و همکاری نکردن با مردم، حتی در بخشش وسایل و امکانات اندک زندگی و جالب این که همه آن‌ها نتیجه تکذیب روز جزا می‌باشند؛ به این ترتیب آیات مذکور افراد بخیل، خودخواه و ریاکاری را نشان می‌دهند که نه با خالق پیوندی دارند و نه با مخلوق وی و سرنوشتشان نیز کاملاً معلوم است که به کجا ختم خواهد شد. «فاء در آیه دوم، مفید سببیت است و بیانگر این نکته است که نبود ایمان باعث می‌شود تا چنان صفات ناپسندی از آدمی سرزند؛ از سوی دیگر، کاربرد اسم اشاره دور «ذلک» به جای ضمیر، دلالت بر پستی مقام و منزلت کسانی دارد که متصف به صفات مذکور در سوره هستند و آوردن اسم موصول نیز، دلالت بر تحقق صله دارد» (آلوسی، بی تا: ۲۴۲/۳۰).

در آیات مذکور، مجموعه‌ای از رذایل اخلاقی با بهره‌گیری از وجه اخباری توصیف شده‌اند. پدیدار شدن این حالات و ویژگی‌ها در نهاد آدمی، در صورتی که وی به تهذیب نفس خود نپرداخته و جنبه حیوانی‌اش غالب باشد، امری تردیدناپذیر است؛ لذا اگر تنها از این زاویه به وجه اخباری به کار رفته در آیات نظر کنیم و گوینده را هم نادیده بگیریم، قطعیت وجه اخباری موجود در آیات ثابت می‌گردد.

۳-۱-۲-۶. بیان اوصاف و افعال خداوند متعال

خداوند متعال متصف به صفات و افعالی متعدد می‌باشد. «صفت یک ویژگی است که حالت و چگونگی موصوف خویش را نشان می‌دهد؛ ولی فعل عملی است که در خارج انجام می‌شود؛ با این توضیح، صفات الهی از قبیل علم، قدرت و حیات مفاهیمی قایم به ذات نبوده و از موصوف خویش، یعنی خداوند متعال جدایی‌ناپذیرند و این برخلاف افعال الهی هم چون خلقت درخت، زمین و.. است که در خارج تحقق دارند.» (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۱۰۷/۲) در جزء سی‌ام از افعال الهی غالباً با «وجه اخباری» و از اوصاف الهی با «صفات وجهی» تعبیر شده است.

در سوره مبارکه «بروج»، به برخی از اوصاف و افعال الهی اشاره شده است: «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٍ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَ هُوَ الْعَمُّورُ الْوُدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (بروج / ۱۲-۱۶)؛ «آری! عقاب پروردگارت سخت سنگین است. هم اوست که [آفرینش را] آغاز می‌کند و بازمی‌گرداند؛ و اوست آن

آمرزنده دوستدار [مؤمنان]؛ صاحب ارجمند عرش؛ هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.» در این آیات، دو فعل «بیدئ» و «یعید» که ناظر به افعال الهی هستند، در وجه اخباری بیان شده‌اند. این افعال چون با قرینه خارجی بر استمرار تجددی^۵ دلالت دارند؛ به این معنا که خداوند پیوسته و نوبه نو، به عده‌ای حیات می‌دهد و گروهی را به سرای دیگر منتقل می‌کند، در قالب فعل مضارع ریخته شده‌اند و با ضمیر فصل^۶ موجود در آیه و نیز حرف وجهیتی «إِنَّ» بر حصول و تحقق آن‌ها تأکید شده است.

در آیه ۱۲ با یکی از صفات خداوند؛ یعنی «شدید البطش» آشنا می‌شویم. اشاره به جنبه منتقم بودن خداوند و خطاب پیامبر ﷺ با تعبیر «رَبِّكَ»، به دنبال داستان «اصحاب الأخدود» که در آیات ابتدایی سوره «بروج» آمده است، «در درجه نخست تهدیدی برای مشرکین مکه بود که همواره پیامبر ﷺ و همراهانش را شکنجه‌های روحی و جسمی می‌کردند تا بدانند که آن‌ها نیز بهره‌ای فراوان از مضمون آیه خواهند داشت.» (ارمی، ۲۰۰۱: ۲۹۹/۳۲) استفاده از لفظ «شدید» برای مجازاتی که از جانب پروردگار اعمال می‌شود، با توجه به این که صفت مشابه است و «بر ثبوت و دوام صفت صاحب خود در ازمنه ثلاثه دلالت می‌کند» (حسن، ۱۳۹۱: ۲۰۲-۲۰۳)، این پیام را در خود دارد که سنت‌های الهی؛ از جمله مجازات شکنجه‌گران و کفار، وابسته به زمانی خاص نیست و در همه زمان‌ها جریان دارد که خود باعث تقویت روحیه مؤمنان در برابر جریان کفر می‌شود و آن‌ها را به استقامت فرا می‌خواند. «مفهوم و پیام این آیه چنان با اهمیت بوده که با انواع تأکیدها همراه شده است. «تأکید به «إِنَّ»، و به خود لفظ «بطش» که چون به معنی گرفتن قهرآمیز است، معنای شدت را در خود نهفته دارد؛ تأکید به جمله اسمیه و به لفظ «شدید» و نیز به «لام تأکید» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۵۹/۲۷)

آیات بعدی به پنج صفت از اوصاف خداوند اشاره دارند. از میان این صفات، «الغفور»، «الودود» و «فعال» در قالب صیغه مبالغه بیان شده‌اند. صیغه‌های مبالغه بر شدت و ضعف و کثرت و قلت صفتی در صاحبشان دلالت می‌کنند و چون مبالغه اسم فاعل به شمار می‌روند، همانند آن بر حدوث و تجدد نیز دلالت دارند؛ اما گاهی با وجود قرینه، مفید ثبوت و دوام هستند که در این صورت، صفت مشابه محسوب می‌شوند (حسن، ۱۳۹۱: ۱۸۶/۳ و ۱۹۱)؛ همانند سه نمونه موجود در آیات که بر ثبوت و دوام صفات مذکور در ذات پروردگار دلالت دارند و شدت و ضعف و حدوث و تجدد در آن‌ها راه ندارد. دو صفت دیگر؛ یعنی «ذی العرش»^۷، که کنایه از قدرت و حاکمیت مطلقه خداوند دارد، و «المجید» نیز صفت مشابه است و دوام و ثبوت صفات مذکور را می‌رسانند. اوصافی که آیات فوق برشمرده‌اند، از آن‌جا که جهت‌گیری خاص قرآن را نسبت به صفات خداوند نشان می‌دهد، جزء صفات وجهی

شمرده می‌شوند. مجموع افعال و صفاتی که خداوند متعال در این سلسله از آیات برای معرفی خود آورده، القاء‌کننده وجهیت معرفتی است که با توجه به شناختی که از گوینده داریم، اتصافش به آن‌ها قطعی و حتمی می‌باشد.

۴-۱-۲. وجه تأکید^۱

وجه تأکید نیز یکی از وجوه فعلی است که «بر تأکید و خواست و فرمان دلالت می‌کند و با «باید»، «لازم است» و مترادف‌های آن می‌آید» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۸۲). ریحانی بر اساس تقسیم‌بندی «ویکت کانتارینو»، معادل این وجه را در زبان عربی، «مضارع تأکید»، «امر منفی» و «امر حاضر» ذکر کرده است (ریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۲)؛ ولی شاید بهتر آن می‌بود که «مضارع تأکید» در ذیل وجه تأکید و دو وجه دیگر در ذیل وجه امری، گنجانده می‌شدند؛ تا موجبات سرگردانی تحلیلی‌گر هنگام بررسی داده‌ها فراهم نمی‌گشت. در این زبان، افزون بر «وجه تأکید»، «ابزارهایی متعدد برای تأکید کلام و مضمون آن وجود دارد که معروف‌ترین آن‌ها از این قرار می‌باشند: «إِنَّ»، «أَنَّ»، «لام ابتدا»، «حروف تنبیه»، «حروف قسم»، «حروف زاید»، «أَمَّا شَرْطِيه»، «إِنَّمَا»، «جمله اسمیه» و «ضمیر فصل» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۴۹). «بسامد بالای قیده‌های قطعیت و تأکید و ایجاب، بیانگر باور قطعی و مسلم مؤلف به موضوع است.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۱)

بعد از وجه اخباری، وجه تأکید نیز در کنار سایر ابزارهای تأکید - که پرکاربردترین آن‌ها، قسم است - وجهیت معرفتی را در جزء سی‌ام انعکاس داده است؛ زیرا بر قطعیت مبانی اعتقادی مطرح در این جزء دلالت می‌کند.

یکی از عمده‌ترین مبانی اعتقادی در جزء سی‌ام، مسأله معاد و لزوم اعتقاد به سرای آخرت می‌باشد. از جمله آیاتی که با قسم‌های مکرر، تحقق این امر را قطعیت بخشیده، آیات ابتدایی سوره «نازعات»: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالتَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»، «سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را) می‌گیرند؛ و (روح مؤمنان را) با مدارا می‌ستانند؛ و در (اجرای فرمان) با سرعت حرکت می‌کنند؛ و بر یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ و آن‌ها که امور را تدبیر می‌کنند» (نازعات/ ۵-۱) است؛ زیرا آنچه مورد تأکید قسم‌های یادشده است^۱ با توجه به بافت کلام و فضای آیات بعدی، مسأله برانگیخته شدن بعد از مرگ است. (زمخشری، ۲۰۰۹: ۱۱۷۵)

جهنم و مسأله حسابرسی اعمال از دیگر اموری است که تأکیدهای فراوان موجود در سوره مبارکه «تکواثر»، مهر تأییدی بر تحقق حتمی آن می‌باشد. آیات ابتدایی این سوره، ضمن انتقاد از پدیده ناپسند «مباهات به شمار مردگان»: «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکواثر / ۱-۲)؛ «تفاخر به بیش برداشتن، شما را غافل داشت؛ تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید» که برخی قبایل عرب به آن دچار بودند، ریشه این نابه‌هنجاری را زیاده‌خواهی، غفلت از پاداش و کیفر الهی و عدم ایمان به معاد معرفی می‌کند؛ از این رو با تأکیدهای پی‌درپی: «كَلَّا سَوْفَ تُعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تُعْلَمُونَ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ. ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر / ۳-۸)؛ «نه چنین است، زودا که بدانید. باز هم نه چنین است، زودا که بدانید. هرگز چنین نیست، اگر علم‌الیقین داشتید! به یقین دوزخ را می‌بینی؛ سپس آن را قطعاً به عین‌الیقین درمی‌یابی؛ سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد»، کسانی را که با افزون‌طلبی و رقابت بر سر مال و اولاد و یاران، از خداوند متعال و از سعادت واقعی خود بی‌خبر می‌مانند و از پیامدهای زیانبار این سرگرمی غفلت می‌ورزند، به شدت توبیخ می‌نماید و آن‌ها را تهدید می‌کند که به زودی نتیجه سرگرمی‌های بیهوده خود را پس از مرگ و با ورود به دوزخ که شکی در آن نیست، خواهند دید. تأکیدهای به کار رفته در آیات به ترتیب این گونه ارایه می‌گردند: وجه تأکیدی «سوف تعلمون» و تکرار آن، تکرار حرف ردع «کلاً»، حرف عطف زاید، مفعول مطلق نوعی در «علم‌الیقین» و «عین‌الیقین»، سه وجه تأکیدی «لترون»، «لترونها» و «لتسئلن» که جواب برای قسم محذوف به‌شمار می‌روند.

یکی از سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی، انتقام از ظالمان است. قرآن کریم در موارد بی‌شمار با حکایت سرگذشت اقوام سرکش بر وجود این سنت اصرار می‌ورزد و به آیندگان هشدار می‌دهد که سرنوشت تلخ اقوام مشابه خود را به یاد آورند تا خود در دام آن‌ها گرفتار نشوند؛ به‌ویژه این که سنت مذکور، با به تأخیر افتادن مجازات الهی، ممکن است مورد تردید واقع شده و این توهم را که خداوند از احوال آن سرکشان غافل بوده و یا از عذاب کردنشان ناتوان است، ایجاد نماید. قرآن کریم در سوره «فجر» با بهره گرفتن از ابزارهای تأکیدی، اهمیت این قانون را گوشزد می‌کند. در آغاز این سوره به سوگندهایی فراوان برمی‌خوریم: «وَ الْفَجْرِ وَ لَيْلٍ عَشْرِ وَ الشُّعْرِ وَ الْوَتْرِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» (فجر / ۱-۴)؛ «سوگند به سپیده‌دم؛ و به شب‌های دهگانه؛ و به جفت و تاق؛ و به شب، وقتی سپری شود» که هدف از آن تأکید بر وجوب انتقام از جباران و تهدید آنان به عذاب الهی است. این دلالت از جواب قسمی فهمیده می‌شود که بنابر قولی آیه ۱۴: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»؛ «زیرا پروردگار تو سخت در کمین است» و بنابر قولی

دیگر، «لَتُعَذِّبَنَّ الْكُفَّارَ وَ الطَّاغِينَ» است که از سیاق آیات بعدی که درباره مجازات طغیانگران است، فهمیده می‌شود. (زمخشری، ۲۰۰۹: ۱۱۹۹؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۰/۳۲۲)

۲-۵. وجهیت تکلیفی

وجهیت تکلیفی حاوی نوعی اجبار یا اجازه از سوی گوینده نسبت به انجام عمل موجود در محتوای جمله می‌باشد. در موجبات تکلیفی یک عامل بیرونی؛ مثل هنجارها، قوانین موجود و یا ملاک‌های اخلاقی و اصلی گوینده، انجام کنش را به شخص مخاطب اجازه می‌دهد یا تحمیل می‌کند (partner, 23-24: 2008). این نوع وجهیت بیش‌تر به وسیله وجه امری و گاهی وجه التزامی در جزء سی‌ام بازتاب داشته است.

۱-۲-۵. وجه امری

وجه امری صورتی از فعل است «که بر طلب؛ یعنی فرمان، خواهش، خواست و تمنا دلالت نماید که امروزه معادل آن، امر حاضر، غایب و متکلم است» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۸۷). در دستور زبان عربی به این وجه، «طلب» یا «جزم» گفته می‌شود و معادل آن امر غایب و متکلم و امر منفی تعریف شده (ریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۲) و امر حاضر در ذیل وجه تأکیدی گنجانده شده است. این معادل‌یابی با توجه به این که توسط زبان‌شناسان غربی صورت گرفته، چندان دقیق به نظر نمی‌رسد و حتی خلط مطلب در دو وجه امری و تأکیدی^۱ را موجب گشته است. برای رفع این اختلاط، شاید بهتر باشد که بر طبق بلاغت سنتی، فعل امر را زیرمجموعه وجه طلب بشماریم تا به این ترتیب، وجه امری علاوه بر امر غایب و متکلم و امر منفی (نهی)، امر حاضر را نیز شامل شود.

وجه امری در جزء سی‌ام نمودی فراوان ندارد و این به دلیل طبیعت سوره‌های مکی است که بیش‌تر در راستای مبانی اعتقادی هم‌چون توحید، معاد، بهشت و دوزخ، رخدادهای پیش و پس از قیامت و قصص قرآنی و جز آن‌ها قرار می‌گیرد. مصادیق وجه یادشده را در جزء سی‌ام می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: ۱- در دسته نخست، وظیفه و مسئولیت و نیز ضرورت انجام یک عمل مطرح است. چنین امری در درجه اول متوجه شخص پیامبر ﷺ به عنوان رهبر جامعه بزرگ اسلامی است؛ زیرا یک رهبر بی‌گمان مسئولیت‌ها و وظایف خطیری دارد که در قالب وجه امری به انجام یا عدم انجام آن ملزم و مکلف می‌شود. مصادیق این نوع امر در مواردی، جز پیامبر ﷺ را نیز شامل می‌شود. ۲- در دسته دوم تکلیف و وظیفه‌ای مطرح نیست؛ چرا که امر در معنای حقیقی خود که «وجوب و الزام» است، به کار

نرفته؛ بلکه در معانی مختلف مجازی که به کمک قراین فهمیده می‌شود، استعمال شده، ضمن این‌که خطابش نیز به شخصی معین محدود نیست.^{۱۱}

وجه امری در جزء سی‌ام بیش‌تر در معنای نخست؛ یعنی «وجوب و الزام» به کار رفته و خطابش عمدتاً متوجه پیامبر ﷺ می‌باشد؛ البته این خطاب لزوماً جنبه اختصاصی ندارد و گاهی تمام امت اسلامی را شامل می‌شود که در این حالت ممکن است جنبه الزام‌آوری خود را از دست دهد و مثلاً مفید توصیه و ارشاد باشد؛ «اما در هر صورت، برای شخص پیامبر ﷺ به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی، جنبه تکلیفی داشته و الزام‌آور است.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۴۰۳/۳۰)

وجه امری در آیه ۱۷ سوره مبارکه «طارق»: «فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا»، «حال که چنین است کافران را (فقط) اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند) در معنای «وجوب و الزام» استعمال شده است. «در این آیات، خداوند متعال مخصوصاً به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد؛ با آن‌ها مدارا کن و به آن‌ها مهلت ده و برای نابودیشان عجله مکن! تا به‌قدر کافی اتمام حجت شود و آن‌ها که مختصر آگاهی دارند، سرانجام به اسلام بپیوندند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۹۰/۲۶). نکته قابل توجه در این آیات آن است که نخست می‌فرماید: «فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ» «کافران را مهلت ده» و برای هلاکت و نابودی‌شان دعا و عجله نکن؛ که چون مهلت داده شده اندک بود، بار دیگر سخن را تأکید کرده، می‌گوید: «أَمْهَلُهُمْ» «آن‌ها را مهلت بده» تا پیامبر ﷺ را به صبر و شکیبایی بیش‌تر فراخواند؛ بی آن‌که لفظ عیناً تکرار شده باشد. رویداً از ماده «رود» به معنی رفت و آمد و تلاش برای انجام چیزی همراه با ملایمت است؛ و در این‌جا معنای مصدری دارد و توأم با «تصغیر» است؛ یعنی مختصر مهلتی به آن‌ها بده (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۶۸/۳۰-۲۶۹؛ رازی، ۱۹۸۴: ۱۳۴-۱۳۵؛ آلوسی، بی‌تا: ۱۰۰/۳۰-۱۰۱)؛ به این ترتیب، خداوند متعال در سه جمله کوتاه، سه بار به پیامبر خود ﷺ دستور مدارا و مهلت به آن‌ها را می‌دهد که خود الگویی برای همه مسلمانان است تا در کارهایشان، به ویژه هنگامی که برابر دشمنان نیرومند و خطرناک قرار می‌گیرند، با صبر و شکیبایی و دقت رفتار کنند و از هرگونه شتابزدگی و کارهای بی‌نقشه یا بی‌موقع بپرهیزند؛ هم‌چنین در راه تبلیغ آیین حق همواره از عجله پرهیز نمایند تا تمام کسانی که احتمال هدایت آن‌ها می‌رود ایمان بیاورند و نسبت به همه اتمام حجت شود.

در آیه ۹ سوره «اعلی»: «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى»، «پس پند ده، اگر پند سود بخشد» و آیه ۲۱ سوره «غاشیه»: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»، «پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای»، خداوند متعال در قالب وجه امری، مهم‌ترین وظیفه پیامبر ﷺ را که یادآوری کردن است به او ابلاغ نماید تا با

تذکرات خویش، مردم را به اهداف خلقت و آفرینش آشنا یازد و راه قرب خدا را به آن‌ها نشان دهد و در مسیر تکامل، رهبر و راهنمایشان باشد.

وجه امری موجود در آیه ابتدایی سوره «کافرون» که خطابش به پیامبر ﷺ می‌باشد، نیز در معنای مذکور به کار رفته است. این آیه با لحنی آمرانه: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، «بگو ای کافران!» که فوایدی بسیار^{۱۲} بر آن مترتب است، پیامبر ﷺ را به ابلاغ آیه مأمور نموده است. نخستین فایده‌اش آن است که این‌گونه مکلف شدن به مقام پیامبری که ابلاغ تمام قرآن با آیه یادشده تکلیف او به شمار می‌رود، ضمن گوشزد کردن اهمیت کلام، مهر تأییدی بر حقانیت و اصالت قرآن می‌باشد و نشان می‌دهد که نه حضرت جبرئیل و نه شخص پیامبر ﷺ، هیچ‌گونه تغییری در نقل وحی الهی نداده و در عمل ثابت کرده‌اند که مأمورانی مطیع و فرمانبردار می‌باشند (ابن عاشور، همان: ۵۸۰/۳۰). فایده دیگری، دفع این توهم است که چگونه پیامبری که به نرمی و ملایمت در تمامی امور امر شده، با تعبیر خشونت‌بار (يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ)، کافران را مورد خطاب قرار داده است؟! تا در آن صورت، وجود فعل امر «قُلْ» حجتی بر این ادعای پیامبر ﷺ باشد که وی این سخن عتاب‌آلود را از جانب خود نمی‌گوید، بلکه آن سخنی حق از جانب خدا به شمار می‌آید که وی مأمور به ابلاغش بوده است (رازی، ۱۹۸۱: ۱۳۶/۳۲). نکته پایانی این که هرچند خطاب سوره به پیامبر می‌باشد، ولی سرمشقی برای همه مسلمانان است که در هیچ شرایطی در اساس دین با دشمنان سازش نکنند و هر وقت چنین درخواستی از سوی آن‌ها پیشنهاد شود، آن‌ها را کاملاً ناامید سازند.

گاهی وجه امری به‌ویژه امر غایب، در معنای «ارشاد و راهنمایی» و به تعبیر زبان‌شناسی «توصیه» به کار می‌رود. امر غایب از آن‌جا که از جهت ساختاری مستقیم و رودررو با فرد مرتبط نمی‌گردد، بلکه او را به‌صورت ضمنی به امری مکلف می‌نماید، نقشی مهم در ترغیب وی به انجام دستور موردنظر دارد و تا حدی فراوان، امکان موضع‌گیری منفی شخص را در قبال آن امر خنثی می‌سازد. وجه امری در این معنا، در سه مورد از جزء سی‌ام به کار رفته که آیه ۲۴ سوره مبارکه «عبس»: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»؛ «پس انسان باید به خوراک خود بنگرد» از آن جمله می‌باشد. این آیه با استفاده از وجه امری، به آدمی توصیه می‌کند که در نزدیک‌ترین چیز که غذایش باشد، اندیشه و تأمل نماید. تفکر و اندیشه مسأله‌ای بااهمیت است که قرآن کریم با تعبیرات متفاوت گاه با وجه امری مانند آیه مذکور، گاه با اسلوب استفهامی و دیگر شیوه‌ها انسان را به آن دعوت و امر نموده است. این کتاب آسمانی، تأمل در نعمت-های محسوس را مقدمه شناخت نعم و معرفت الله معرفی می‌کند و از این‌رو موضوعاتی را هم که برای

اندیشیدن برمی‌گزینند، غالباً برگرفته از پیرامون انسان است. غذا نزدیک‌ترین اشیای خارجی به او است که با یک دگرگونی، جزء بافت وجودش می‌شود و اگر به او نرسد، به زودی راه فنا را در پیش می‌گیرد. بی‌شک اندیشه و دقت در ساختمان این مواد و اثرات شگرف آن بر وجود انسان، حس شکرگزاری را در شخص صاحب‌دل برمی‌انگیزد و او را متوجه خالق آن می‌نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

- در پژوهش حاضر، مقوله «وجهیت» با تأکید بر بارزترین عنصر وجهیتی در جزء سی‌ام؛ یعنی «وجه فعل»، مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:
1. وجهیت معرفتی رویکرد غالب در این جزء می‌باشد؛ زیرا مسایل عمده جزء سی‌ام، درباره مبدء و معاد، بهشت و دوزخ، عقاب و پاداش و استدلال بر وجود آن‌ها، حوادث هولناک آستانه قیامت، سرگذشت اقوام پیشین و موارد مشابه است و بیان آن با وجهیت معرفتی تناسب دارد؛
 2. وجهیت معرفتی در این جزء قاطعیت و اطمینان تام و کامل قرآن را در باب مسایل مطرح شده بیان می‌کند. چنین اطمینانی قبل از هرچیز از جانب گوینده که هیچ دروغی از وی صادر نمی‌گردد، حاصل شده است؛ البته استفاده مکرر از فعل ماضی به‌ویژه برای آینده محقق‌الوقوع و جملات اسمیه و قیود تأکیدی، مانند «إِنَّ»، قسم، نون تأکید و مانند آن قطعیت مذکور را تأکید می‌کند؛
 3. در این جزء، دو وجه فعلی «اخباری» و «تأکیدی» باعث اظهار وجهیت معرفتی گشته است و «وجه امری» بر وجهیت تکلیفی دلالت می‌نماید؛
 4. وجه امری که ضرورت و اهمیت رخداد فعل را منعکس می‌کند و نشان‌دهنده وجهیت تکلیفی است، در این جزء نمودی چندان ندارد. این وجه غالباً بیانگر دستورهای الهی نسبت به پیامبر ﷺ به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی است؛ البته گاهی این دستورها عمومی می‌باشد و امت اسلامی نیز مکلف یا توصیه به انجام آن شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. استفهام موجود در آیه، مجازی است و در معنای تقریر؛ یعنی «خلقنا» می‌باشد.
۲. پیش‌تر گفته شد که مشتقات وصفی نیز می‌توانند همان معنایی را که وجه اخباری بر آن دلالت می‌کند، افاده نمایند. این مطلب در آیات مذکور به‌خوبی مشهود است.
۳. کاربرد اسم فاعل در معنایی که تحقق نیافته، بر حتمی بودن وقوع آن دلالت دارد. (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۱۲۲)
۴. در جزء سی‌ام از فضایل اخلاقی هم سخن به میان آمده است؛ ولی از آن‌جا که با وجهی غیر از وجه اخباری بیان شده‌اند، از ذکرشان در این قسمت خودداری نمودیم.
۵. گاهی جمله فعلیه بر حسب قرینه، بر استمرار تجدیدی دلالت می‌کند؛ مشروط به این که فعل جمله، مضارع باشد. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۵۹)
۶. «ضمیر فصل موجود در آیه، با توجه به این که دو فعل «بیدئ» و «یعید» تنها در ذات خداوند منحصر است، مفید قصر نیست.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۴۹/۳۰)
۷. «ذی‌العرش» در معنای «صاحب یا مالک‌العرش»، اسم فاعل بوده؛ ولی به‌دلیل دلالتش بر دوام و ثبوت، در معنای صفت مشبیه می‌باشد.
۸. منظور جواب قسم است که در این‌جا محذوف می‌باشد.
۹. دو حرف «سین» و «سوف» زمانی که در معنای وعد و وعید به‌کار رفته باشند، مفید معنای تأکید هستند (زمخشری، ۲۰۰۹: ۴۴۱)؛ براین اساس، فعل «سوف تعلمون» وجه تأکیدی است و بر قطعیت حصول علم در آینده دلالت می‌کند. (گنجینه‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
۱۰. به‌هنگام بحث از وجه تأکیدی نیز به نکته‌ای مشابه این نکته اشاره کردیم.
۱۱. به‌خاطر ضیق مجال، تنها به ذکر مواردی از وجه امری نوع اول که ارتباطی بیش‌تری با بحث دارد، بسنده شده است.
۱۲. رازی ۴۳ فایده برای وجه امری «قُل» در این آیه ذکر کرده است. برای کسب اطلاع بیش‌تر به تفسیر الکبیر مراجعه شود. (رازی، ۱۹۸۱: ۱۳۶-۱۴۳)

منابع و مآخذ

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (بی تا)، *تفسیر روح المعانی*، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن عاشور، محمد (۱۹۸۴)، *تفسیر التحریر و التنویر*، تونس: الدار التونسیة، الدار الجماهيرية للتشر.
۳. آر می، محمد عبدالله (۲۰۰۱)، *تفسیر حدائق الروح و الريحان*، إشراف هاشم محمد علی بن حسین، بیروت: دارطوق النجاة.
۴. انوری، حسن؛ حسن احمدی گیوی (۱۳۷۳)، *دستور زبان فارسی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات فاطمی.
۵. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۹۱)، *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح*، قم: منشورات اسماعیلیان.
۶. ثالث، موسی (۱۴۲۷ق)، *مفهوم الجبهة فی اللسانیات الحدیثة*، رسالة مرحلة الماجستير، جامعة الملك سعود، ریاض.
۷. حسن، عباس (۱۳۹۱)، *النحو الوافی*، ط ۱، قم: دارالمجتبی.
۸. ذوالفقاری، اکرم (۱۳۹۵)، *وجه و وجهیت در عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر پژوهش نحوی-معنایی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
۹. رازی، فخرالدین (۱۹۸۱)، *التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب*، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ریحانی، محمد عبدالرحمن (۱۹۹۸)، *اتجاهات التحلیل الزمینی فی الدراسات اللغویة*، قاهرة: دارقبا.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۲۰۰۹)، *تفسیر الکشاف*، تعلیق خلیل مأمون شیخا، ط ۳، بیروت: دار المعرفة.
۱۲. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. طالقانی، سید محمود (۱۳۴۸)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۲۰۰۶)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمرتضی.
۱۵. فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، *سبک شناسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
۱۶. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، *دستور مفصل امروز بر پایه زبان شناسی جدید*، چاپ دوم، تهران: سخن.
۱۷. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۸۳)، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دار القرآن الکریم.
۱۸. قائمی، مرتضی؛ اکرم ذوالفقاری (۱۳۹۵)، «نقش وجه فعل در وجهیت در نامه ۵۳ نهج البلاغه»، *پژوهش های زبان شناسی تطبیقی*، دوره ۶، شماره ۱۲، صص ۸۵-۱۰۶.
۱۹. _____، (۱۳۹۵)، «نمود واژگانی و نقش آن در وجهیت در نامه ۵۳ نهج البلاغه»، *فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء علیه السلام*، سال نهم، شماره ۲۳، صص ۱۲۱-۱۵۲.
۲۰. لاینز، جان (۱۳۹۱)، *درآمدی بر معناشناسی زبان*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر علمی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۶)، *تفسیر نمونه*، چاپ ۳۶، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۲۲. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
۲۳. وردانک، پیتر (۱۳۹۳). *مبانی سبک‌شناسی*، چاپ دوم، ترجمه محمد غفاری، تهران: نشر نی.
۲۴. هاشمی، احمد (۱۳۷۹)، *جواهر البلاغه*، ط ۱، قم: دار الفقه.
25. Palmer, F. R. (2001): *mood and modality*, Cambrid: Cambridg university press.
26. Portner, Paul (2008): *Moodality*, Oxford university press. Cambridge University press.
27. Simpson, Paul (1993): *language, ideology and point of view*, London: Routledge.

